



ایرانیان خارج از کشور؛ فرصت یا تهدید

ثمینا رستگاری^۱، مجید وحید^۲، مجید توسلی رکن آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۱، تاریخ تایید: ۰۰/۰۳/۱۸

Doi: 10.22034/jcsc.2021.530142.2398

چکیده

پدیده مهاجرت و به‌طور ویژه مسئله «ایرانیان مهاجر» مساله‌ای غامض است که برخلاف اهمیت آن هم در ادبیات دانشگاهی و هم در ساحت سیاست‌گذاری به اندازه کافی و به‌طور جدی به آن پرداخته نشده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی و مبتنی بر داده‌های اکتشافی تصویری آسیب‌شناسانه از مواجهه دولت‌های پس از انقلاب با پدیده مهاجرت ایرانیان به دست می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، هدف پژوهش حاضر بررسی و شناخت آسیب‌های سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیانی است که از کشور مهاجرت کرده‌اند. به لحاظ روشی، داده‌های مورد نیاز با پیمایش نظرات از ۲۸ نفر از خبرگان و متخصصین امر سیاست‌گذاری، مهاجرت و امور ایرانیان مقیم خارج از کشور و با ابزار پرسشنامه جمع‌آوری شده است. اطلاعات به دست آمده نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS با روش آمار توصیفی و استنباطی (آزمون‌های ضریب توافقی کندال، تی یک نمونه‌ای و آنالیز رتبه‌ای فریدمن) تجزیه و تحلیل شد.

طبق یافته‌های پژوهش، در فرآیند سیاست‌گذاری در خصوص مهاجرت ایرانیان شانزده آسیب شناسایی شد که اصلی‌ترین آن‌ها، پراکندگی سازمانی و فقدان یک نهاد مرجع با قابلیت اتخاذ تصمیم نهایی است. آسیب‌های دیگری مانند نگاه امنیتی به ایرانیان مهاجر، موازی‌کاری، فقدان ضمانت اجرایی قانونی برای بازگشت ایرانیان مهاجر، فقدان بانک آماری و خلأ تقنینی در این حوزه و ... نیز استخراج شد. به‌طور کلی در نتیجه این مقاله می‌توان گفت، مجموعه‌ای از اقدامات حکومت جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل رانشگر و ترغیب افراد به مهاجرت عمل کرده است.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری مهاجرت، آسیب‌شناسی، مهاجرت، ایرانیان مهاجر^۱

۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران؛ samina.rastegary@gmail.com

۲ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول؛ mvahid@ut.ac.ir

۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران؛ m-tavasoli@srbiau.ac.ir

فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات / دوره ۱۷، شماره ۶۲، بهار ۱۴۰۰ / ۲۴۷-۲۷۲

مقدمه

مهاجرت انسان‌ها از سرزمین مادری خود به جایی که امکان و فرصت زیستن بهتر وجود دارد، مساله متاخری محسوب نمی‌شود و قدمتی به بلندای تاریخ دارد. بنابراین، مساله مهاجرت، جوامع دور از وطن^۱ و نحوه ارتباط کشور مبدأ با ظرفیت‌ها و رفع مشکلات این مهاجران مختص ایران نیست، بلکه اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته از جمله کشورهای مهاجرفرست با مشکلات مرتبط با این پدیده دست و پنجه نرم می‌کنند. آنچه در کشورهای مختلف متفاوت است، نوع مواجهه آن‌ها با این پدیده است. اینکه آیا مهاجرت بخشی از جمعیت کشور به خارج از مرزها برای حکومت مهم است یا خیر؟ آیا حکومت سعی دارد مشکلاتی که عامل مهاجرت است را مرتفع کند؟ آیا برای ارتباط با جمعیت مهاجر ساختارها و روندهایی طراحی می‌شود؟ آیا جذب مجدد آن‌ها در دستور کار دولت قرار دارد؟ و به طور کلی سیاست‌گذاری منسجمی در خصوص مهاجرت شهروندان در دستگاه حکومت وجود دارد؟ حکومت هر کشوری، به سوالات فوق پاسخ متفاوتی می‌دهد و بر اساس آن رویه سیاست‌گذاری مشخصی را پیش می‌برد. ایران نیز از جمله کشورهایی است که در چهار دهه اخیر همواره با معضل مهاجرت نخبگان علمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و در یک کلام سرمایه انسانی خود مواجه بوده است. بنابراین، نحوه مواجهه دولت با گروهی از هم‌وطنان که از این پس در این پژوهش، با عنوان «ایرانیان مهاجر» نام برده می‌شود، حائز اهمیت و موضوع آسیب‌شناسی است. منظور از ایرانیان مهاجر بخشی از جمعیت ایرانی (بین ۳ تا ۶ میلیون نفر) است که تحت تأثیر کشش از سمت کشورهای مقصد و رانش از سوی کشور مبدا یعنی ایران و به دلایل شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی کشور را ترک کرده‌اند و برای زندگی در خارج از کشور ساکن شده‌اند. تا کنون، داده‌های آماری دقیقی در سطح ملی درباره تعداد و تفکیک گروهی ایرانیان مهاجر و همچنین میزان سرمایه اقتصادی، انسانی و اجتماعی این گروه وجود نداشته و یا منتشر نشده است. چنین امری نشان‌دهنده روشن نبودن جامعه هدف و اهمیت آن برای سیاستگذاران کشور است. پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، به واسطه حاکم شدن شرایط انقلابی در جامعه طیف قابل توجهی از ایرانیان وفادار به رژیم پیشین و ناراضی از وضعیت جدید که امکان

۱- نویسندگان مراتب سپاس خود را به خانم دکتر آزاده شوشتری، دانش‌آموخته سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران، که با بازخوانی متن اصلاحاتی مهم را در شکل و محتوا سبب شدند، ابراز می‌دارند.

مهاجرت به خارج از کشور را داشتند ایران را ترک کردند (طایفی، ۱۳۸۰، ۲۱-۳۰). مطابق آمارها، در این مقطع تعداد ایرانیان مقیم آمریکا رشد چهار برابری داشته است به نحوی که تعداد دانشجویان ایرانی از ۳۵ هزار نفر پیش از انقلاب به ۱۲۰ هزار نفر در سال‌های اولیه پس از انقلاب رسید که فقط ۵۰ هزار نفر از آن‌ها مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های ایالات متحده بوده‌اند. علاوه بر این رشد کمی، ترکیب کیفی مهاجران پیش و پس از انقلاب نیز تحول قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. پیش از انقلاب مهاجران شامل دانشجویان، نخبگان سیاسی، اقتصادی می‌شد؛ اما پس از انقلاب اسلامی بیشتر متخصصان عالی‌رتبه، نخبگان اقتصادی و اقلیت‌های مذهبی از کشور خارج شدند و انواع مهاجرت تحت عنوان پناهندگان سیاسی و مهاجران غیرسیاسی شکل گرفت. مهاجران بلا تکلیف و نسل دوم که در کشور میزبان متولد شدند نیز به این دسته بندی اضافه شد (محمدی الموتی، ۱۳۸۳، ۲۲۲).

در دوران جنگ تحمیلی عراق نیز بار دیگر الگوی مهاجرت دچار تحول جدی شد؛ هر چند تعداد دانشجویانی که سالیانه از کشور خارج می‌شدند با روندی کاهشی به ۳۴۰۰ نفر در نیمه اول دهه ۶۰ رسید. با این وجود، آمارهای کیفی حاکی از خروج قابل توجهی از سرمایه انسانی متخصص در همین دوران نیز هست (عربیان، ۱۳۸۹، ۱۶۶). در نیمه دوم این دهه، درصد مهاجرت افراد تحصیل کرده بالای ۲۵ سال به ایالات متحده آمریکا در این مقطع زمانی ۱۶٪ بوده است که این عدد ایران را در رتبه دوم مهاجرت میان کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه قرار داد (محمدی الموتی، ۱۳۸۳، ۲۱۶-۲۱۷). بنا بر گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۸)، ایران به همراه کره جنوبی، فیلیپین و تایوان نخبه‌گرایترین کشورهای جهان معرفی شده و مهاجرت ایرانیان تحصیل کرده افزایش چشمگیری نشان می‌دهد (رستمی، ۱۳۹۴، ۳۰). این نهاد با انتشار گزارش دیگری در سال ۲۰۰۹ مصادف با ۱۳۸۸ شمسی ایران را در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه، نخبه‌گرایترین کشور جهان با بالاترین میزان مهاجرت معرفی کرد (Karimi, 2013, 156).

علاوه بر نخبگان حوزه‌های مختلف علمی و اقتصادی، درصد چشم‌گیری از مهاجران ایرانی را گروهی تشکیل می‌دهند که در ادبیات بین‌المللی آن‌ها را «پناه‌جویان» می‌نامند. بررسی‌های مربوط به این گروه از مهاجران پس از انقلاب اسلامی، چهار دوره اوج را نشان می‌دهد. اولین نقطه اوج خروج افراد از کشور با درخواست پناه‌جویی در سال ۱۳۶۵ به دلیل وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تحکیم قدرت رخ داده است. یک دهه بعد، موج دوم افزایش به مدت

دو سال از ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ مقارن با حوادث مربوط به اعتراضات تیرماه و ماجرای حمله به کوی دانشگاه تهران اتفاق افتاد. موج سوم خروج پناهجو در سال ۱۳۸۸ و در جریان وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت. نقطه اوج بعدی مربوط به سال ۱۳۹۴ است که در آن نزدیک به ۷۰ هزار ایرانی تقاضای پناهندگی کردند. علت این موج نیز به رکود اقتصادی شدید حاکم بر جامعه از ابتدای سال ۲۰۱۰ مربوط می‌شود (Ibid, 160).

به طور کلی، داده‌های بین‌المللی حاکی از جمعیت ۳ تا ۶ میلیونی مهاجران ایرانی است. در حال حاضر، تعداد کل مهاجران متولد ایران از رقم تقریبی ۴۸۰ هزار نفر در ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) و ۸۳۰ هزار نفر در ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به عدد ۳,۱ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۷) افزایش یافته است. کشورهای مقصد ایرانیان مهاجر به ترتیب ایالات متحده (۳۲٪)، کانادا (۱۴٪)، آلمان (۱۱٪)، بریتانیا (۶٪)، سوئد (۵٪) و ترکیه (۵٪) بوده‌اند. داده‌ها نشان می‌دهد که به طور تقریبی، از هر پنج مهاجر ایرانی، سه نفر پس از دریافت اقامت دائم یا اجازه کار در خارج از کشور، یک نفر پس از اخذ پذیرش در دانشگاه و یک نفر پس از گرفتن پناهندگی، مهاجرت کرده‌اند. اگرچه اقشار مهاجر ایرانی طیف وسیعی از افراد شامل مخالفان سیاسی، فعالان اجتماعی، هنرمندان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و ال جی بی تی را تشکیل می‌دهند، اما بیشتر جمعیتی که تاکنون از ایران مهاجرت کرده‌اند از نخبگان به ویژه نخبگان علمی بوده‌اند (Azadi et al., 2020, 10-13).

با وجود روند افزایشی مهاجرت ایرانیان از کشور، مهم‌ترین اقدامی که از سوی حکومت و دستگاه سیاست‌گذاری قابل شناسایی است، منحصر به ایجاد «شورای عالی ایرانیان خارج از کشور» در سطح وزارت امور خارجه در سال ۱۳۸۲ می‌شود که تنها دو بار جلسه تشکیل داده است. این شورا در سال ۱۳۸۵ با تغییر دولت (تشکیل دولت نهم) از وزارت امور خارجه به نهاد ریاست جمهوری منتقل شد. بار دیگر در سال ۱۳۹۴ بر اساس تصمیمات نهاد ریاست جمهوری در خصوص واگذاری امور تخصصی به وزارتخانه‌های مربوطه و پرهیز از ساختارها و هزینه‌های موازی (پس از تغییر دولت و انتقال به دولت دهم)، مقرر شد که شورای مذکور مجدداً، در قالب اداره کل به وزارت خارجه اضافه شود و تا به امروز همچنان در این ساختار قرار دارد.

توجه به آمارهای ارائه شده، هم‌زمانی موج‌های مهاجرت با وقایع سیاسی و همچنین نحوه مواجهه حاکمیت با این موضوع، قبل از هر بحث نظری نشان می‌دهد که مساله مهاجرت در ایران با ماهیت ایدیولوژیک حکومت ارتباط وثیق داشته و دشوار بتوان آن را با مساله مهاجرت

با عموم کشورهای در حال توسعه یکسان انگاشت. از سوی دیگر، می‌توان گفت پس از گذشت چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی، سیاست مشخص و واحدی در قبال این گروه بزرگ از هم-وطنان مشاهده نمی‌شود؛ بلکه اقدامات و نگرانی‌ها بیشتر در سطح اظهارنظرهای رسانه‌ای نمود یافته است. با این توصیف دغدغه و مسئله‌ای که در پژوهش حاضر مطرح است نحوه نگرش و رویکرد نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران به مقوله ایرانیان خارج از کشور است که از مجرای پاسخ به آن روشن می‌شود مهاجرت این بخش از جمعیت ایران و ایجاد ارتباط با آن‌ها برای استفاده از ظرفیت‌هایشان چه جایگاهی در ساختار سیاست‌گذاری ایران، دارد. گفتگو با مسئولان اجرایی در نهاد ریاست جمهوری و وزارت امور خارجه، به علاوه، پرده از آسیب‌های متعددی، از نامعلوم بودن آمار مهاجران برای حکومت تا داشتن نگاه امنیتی به آن‌ها، بر می‌دارد.

پیشینه تحقیق

به‌رغم جست‌وجو و کنکاش فراوان در منابع علمی و دانشگاهی تا زمان نگارش این مقاله، پژوهشی منسجم که مشخصاً مساله سیاست‌گذاری در مورد ایرانیان مهاجر را بررسی کند، یافت نشد. بیشتر ادبیات تولید شده در این زمینه، مساله مهاجرت را به عنوان یک مساله عمومی موضوع ابتلای کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته‌اند و یا علل و عوامل کلی را که منجر به مهاجرت می‌شود بازگو کرده‌اند. در زیر تلاش می‌شود تا مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالاتی که به فارسی و انگلیسی منتشر شده‌اند، معرفی شوند.

- بنیاد ملی نخبگان (۱۳۹۳)، در گزارشی با عنوان «نگاهی به تجربه چند کشور در تعامل با نخبگان غیر مقیم» به بررسی تجربه چند کشور در حال توسعه از جمله چین، مالزی و کره جنوبی در برخورد با مهاجرت نخبگان فکری و بیشتر به توصیف سیاست‌های مختلف با رویکرد اقتصادی و فراهم‌سازی زمینه کار و فعالیت در کشور مبدأ پرداخته است. اگر چه در این گزارش به صورت گسترده مشوق‌های این کشورها در رابطه با نخبگان مذکور مورد بررسی قرار گرفته است اما به تفاوت علت مهاجرت در ایران با سایر کشورها و یا استخراج راحل‌ها از تجارب سایر کشورها که متناسب با فضای ایران باشد، پرداخته نشده است.
- علی صدرا (۱۳۹۰)، طی پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی سرمایه اجتماعی و نقش آن در گرایش به مهاجرت خارج از کشور» رابطه سرمایه اجتماعی و مهاجرت نخبگان را بررسی کرده است. ۳۸۴ نفر دانشجویان دانشکده فنی و علوم انسانی دانشگاه زنجان به

عنوان نمونه آماری پژوهش موضوع مطالعه پیمایشی شده‌اند و داده‌های به دست آمده عملیات آماری رگرسیون چند متغیره تحلیل شده است. نتایج این رساله نشان داده است بین سرمایه اجتماعی و گرایش به مهاجرت به خارج از کشور رابطه معناداری وجود دارد و هرچه سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد، میل به مهاجرت نیز بیشتر می‌شود. اگرچه در این رساله نیز از پیمایش و آمار توصیفی استفاده شده است، اما آسیب‌شناسی سیاست‌ها محل وقوع نبوده است.

- زرقانی و موسوی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی» معتقدند مهاجرت بین مرزها دارای پیامدهای امنیتی برای کشورهای در حال توسعه است. پژوهشگران نرخ ۱۱ درصدی مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه را منشأ تهدیدات امنیتی برای آن‌ها و دارای بار مثبت برای کشورهای توسعه یافته می‌دانند. به این معنا که کشورهای توسعه‌یافته، دریافت‌کننده مهاجران نخبه و توانمند هستند در حالی که طرف مقابل نه تنها سرمایه‌های مالی و نخبگان علمی خود را از دست می‌دهد بلکه با ورود مهاجرانی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی در سطح پایین‌تری قرار دارند، روبرو هستند. بدیهی است چنین وضعیتی امنیت ملی کشور از نظر اقتصادی، زیست‌محیطی، فرهنگی و ... را مورد تهدید قرار می‌دهد.

- آذربایجانی و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله خود با عنوان «عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایران» مبتنی بر مدل جاذبه مهاجرت میچل و پین (۲۰۰۳) و مایدا (۲۰۰۵) بر رابطه بین حجم تجارت و مهاجرت نیروی کار ایرانی به پنج کشور عضو OECD در بازه زمانی ۱۳۸۳-۱۳۷۱ متمرکز شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، رابطه معناداری بین حجم تجارت و مهاجرت نیروی کار ایرانی به این دسته از کشورها وجود دارد به طوری که افزایش حجم تجارت، افزایش جریان مهاجرت نیروی کار ایرانی را به دنبال دارد. افزون بر این، هم‌گرایی در سطح بهره‌وری نیروی کار یا به عبارت دیگر کاهش اختلاف در تعداد نیروی کار ماهر موجود در بین کشورها، به کاهش جریان مهاجرت نیروی کار ایرانی به آن کشورها در دوره مورد نظر منجر شده است.

- اخوان کاظمی (۱۳۸۳) در مقاله خود، با عنوان «نگاهی به پدیده مهاجرت متخصصان و نخبگان علمی»، تلاش کرده است آماری از مهاجرت نخبگان ایرانی و هم‌چنین کشورهای مقصد آن‌ها ارائه کند. مطابق داده‌های مقاله در دو دهه قبل، میزان سرمایه اقتصادی و

فکری نخبگان مهاجر ایرانی بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار برآورده شده که بیش از دو برابر درآمدهای نفتی کشور بوده است. این امر تأثیرات زیان‌بار اقتصادی، علمی و فناورانه برای ایران به همراه داشته است. وی با در نظر گرفتن کشور مقصد بخش مهمی از نخبگان ایرانی (آمریکا و انگلستان) معتقد است مهاجرت به صورت طبیعی کمک بزرگی به اقتصاد و سایر حوزه‌های این کشورها محسوب می‌شود.

- جانسن (۲۰۲۰) در مقاله «مهاجرت بین‌المللی، توسعه و خط‌مشی؛ بررسی مجدد تئوری تحول مهاجرت-گامی رو به جلو»، نظریه‌های تحول روند مهاجرت را مطرح کرده است. این نظریه‌ها مبتنی بر این فرض هستند که سیل مهاجرت از کشورهای در حال توسعه می‌تواند تهدیدی برای ثبات اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی باشد و می‌بایست کاهش پیدا کند. نویسندگان از آنجا که بهبود و توسعه اقتصادی را بر کاهش روند مهاجرت از جنوب موثر می‌دانند، پیشنهاد کرده است که می‌توان سیاست‌های توسعه مبتنی بر تغییر مهاجرت را در جنوب ایجاد کرد. نویسندگان با شناسایی سیاست‌های چالش‌برانگیز تلاش کرده تا در مقاله خود نقصان‌های کلیدی مدل‌های تغییر مهاجرت را مورد بررسی قرار دهد.

- پائول و یوو (۲۰۲۰) در مقاله «مطالعه مهاجرت‌های چندملیتی: بازگشت به تئوری مهاجرت»، به گردآوری آثار پژوهشگرانی می‌پردازد که در حوزه مهاجرت چندملیتی دیدگاه‌های خود را بیان کردند. نویسندگان معتقدند گسترش ادبیات دانشگاهی درباره مهاجرت، کمبودهای مدل یک مبدأ-یک مقصد را در عصر جهانی شدن روشن ساخته است. اگرچه اصطلاحات متعددی مانند روبه جلو، گام‌به‌گام، سریالی، ثانویه، مثلثی و ترانزیتی برای توصیف محرک‌های متعدد مهاجرت به کار رفته است اما عدم توافق بر توصیف اشکال مهاجرت به عدم شفافیت نظری درباره این پدیده منجر شده است. به واسطه نبود این توافق و شفافیت، نویسندگان یک اصطلاح چتری جدید تحت عنوان مهاجرت‌های چندملیتی را پیشنهاد کرده‌اند و تأکید کرده‌اند که نحوه تعامل میان تصورات فردی، آرزوها، توانایی‌ها و سوژه‌سازی با زیرساخت‌های مهاجرت چندملیتی (در حوزه‌های آموزش، گردشگری، کار و شهروندی) منجر به مسیرهای پیچیده مهاجرت می‌شود.

- وان هر و همکارانش (۲۰۱۷) در مقاله «کشش و رانش مضاعف: بررسی مجدد محرک‌های مهاجرت»، به بررسی محرک‌های کلیدی مهاجرت می‌پردازند و تلاش می‌کنند این محرک‌ها را به شیوه‌های مختلف صورت‌بندی کنند. نویسندگان معتقدند با اصلاح

تبیین‌های موجود درباره علل مهاجرت، به چارچوبی رسیده‌اند که آن را «کشش-رانس مضاعف» می‌خوانند. مطابق این چارچوب، تحلیل‌گران برای درک بهتر جریان مهاجرت، باید میان عوامل زمینه‌ساز، محرک‌های تسریع‌کننده و میانجی تمایز ایجاد قائل شوند. ترکیب چنین عواملی شرایط و موقعیتی را ایجاد می‌کند که به سبب آن افراد انتخاب می‌کنند که در جایی بمانند یا از آن جا مهاجرت کنند.

چارچوب نظری

اقداماتی که حکومت‌ها برای رفع یک مشکل عمومی انجام می‌دهند ناشی از تعریف مسئله از دیدگاه آن‌ها و شناسایی علل موجهه مسئله است. در موضوع مهاجرت ایرانی‌ها و سیاست‌گذاری حکومت در این باره پیش از هر چیز باید دریافت آیا از نظر سیاست‌گذاران پدیده مهاجرت به عنوان یک مشکل تعریف شده است و چه عواملی باعث افزایش روند مهاجرت شده است. چنانچه دلیل مهاجرت صرفاً اقتصادی یا فرهنگی تشخیص داده شود راه‌حل‌ها نیز در همین راستای طراحی خواهند شد؛ اما، اگر معلوم شود عامل مهاجرت، سیاسی و ناشی از رفتارها و عملکرد حکومت است ممکن است تغییر این رفتارها در دستور کار قرار بگیرد. از آنجا که قشر وسیع مهاجران ایرانی، نیروی کار یدی و یا کارگران ساده نیستند بلکه به طور عمده نیروی انسانی تحصیل‌کرده با قابلیت ایجاد ارزش افزوده اقتصادی، فرهنگی، دانشی و ... هستند، نظریاتی مانند نظریه اقتصادی نئو کلاسیک^۱، نظریه بازار کار دوگانه^۲، یا نظریه سیستم جهانی^۳ (Massey et al., 1993, 323)، به علت اتکاء صرف بر عوامل اقتصادی و ارائه تحلیل‌هایی دولت‌محور، قابلیت توضیحی و تبیینی خود را در مورد مطالعه این مقاله از دست می‌دهند و جز برای توضیح مهاجرت نیروی کار در مناطق مرزی آن هم به طور موقت نمی‌توان از این نظریات برای تبیین مسئله مهاجرت در ایران استفاده کرد. حتی در دوره اخیر که انزوای ایران از اقتصاد جهانی، تحریم‌های گسترده و کاهش ارزش پول ملی به عنوان یکی از عوامل اصلی مهاجرت تلقی می‌شود، باید گفت این انزوا نیز ریشه‌های صرفاً اقتصادی ندارد و ناشی از چارچوب‌های ایدئولوژیک و ارزشی جمهوری اسلامی ایران است.

1 New Classical Theory

2 Dual Labor Market Theory

3 World System Theory

بر اساس آنچه استدلال شد، به نظر می‌رسد «نظریه کشش و رانش»^۱ اورت. لی (صالحی عمران، ۱۳۸۵، ۶۴) برای بررسی چرایی مهاجرت ایرانیان در دهه‌های اخیر قدرت توضیحی بیشتری نسبت به نظریه‌های تک‌عاملی داشته باشد. این نظریه در توضیح مهاجرت به مجموعه عواملی که مهاجر را از سرزمین مادری خود می‌راند و ویژگی‌هایی از کشور مقصد که وی را به آن‌جا جذب می‌کند اشاره می‌کند و برخلاف نظریات پیشین مسئله مهاجرت را صرفاً به مشکلات اقتصادی در کشور مبدأ تقلیل نمی‌دهد بلکه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

مطابق این نظریه، مهاجرت نتیجه ترکیبی از دلایلی است که فرد را تحریک یا مجبور به ترک کشور مبدأ می‌کند (عوامل رانشی) و یا فرد را به کشور مقصد می‌کشاند (عوامل کششی). عوامل رانشی می‌تواند شامل مسایلی مانند جنگ‌های داخلی، بلایای طبیعی، کمبود فرصت‌های شغلی، مشکلات اقتصادی، از هم پاشیدگی خانواده یا عدم رضایت از زندگی و محیط اطراف خود باشد. عوامل کششی اغلب و نه لزوماً می‌توانند در قطب مخالف عوامل رانش باشند؛ به عنوان مثال امنیت بیشتر، فرصت‌های شغلی بهتر یا چشم‌انداز یک زندگی هیجان‌انگیزتر. گاهی برخی از عوامل کشش تناظر مستقیمی با عوامل رانش ندارند؛ به عنوان مثال از مجاورت جغرافیایی یا حضور اعضای خانواده در کشور مقصد، می‌توان یاد کرد (همان، ۶۷).

شایان ذکر است که باید بین عوامل کشش و رانش در سطح فردی و ساختاری تفاوت قائل شد. در سطح فردی، افراد می‌توانند متناسب با طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، سن، توانایی جسمی و حتی جنبه‌های ذهنی - شخصیتی تصمیم به مهاجرت بگیرند. در این سطح عوامل کشش و رانشی شامل دلایل فوری است که فرد را مجبور به مهاجرت می‌کند، مانند از دست دادن منبع امرار معاش به دلیل تعدیل نیروی کار یا خشکسالی یا حتی برعکس، داشتن سرمایه مورد نیاز برای مهاجرت و شروع یک زندگی تازه در یک سرزمین جدید.

در سطح ساختاری، عوامل کشش و رانش شامل عواملی مانند تفاوت در بازارهای کار، اصلاحات نهادی، توسعه شهری و غیره است. عوامل کشش و رانش بین دو کشور یا منطقه نیز با گذشت زمان به میزان قابل توجهی تغییر می‌کنند؛ به طور مثال دلایل جذب شخص به یک کشور در سال ۱۳۵۷ با دلایل سال ۱۳۹۲ متفاوت است.

در مورد به کاربردن این نظریه برای ایران و در موضوع مورد بحث می‌توانیم عوامل رانشگری که ناشی از سیاست‌های حکومت است و در چهار دهه گذشته به عنوان رانشگری برای مهاجرت عمل کرده را مورد بررسی قرار دهیم.

- ضعف نهادهای دموکراتیک مؤثر: فقدان انتخابات فراگیر که با آن گروه‌های سیاسی گوناگون امکان رقابت با یکدیگر را داشته باشند، نبود سیستم چندحزبی، محدود کردن و کنترل جامعه مدنی، تحدید و تعیین سبک‌های زندگی شهروندان، فشار بر اقلیت‌های مذهبی از مصادیق ضعف نهادهای دموکراتیک مؤثر در ایران تلقی شده است (محمدی الموتی، ۱۳۸۳، ۲۲۹). در همان سال‌های اولیه پس از وقوع انقلاب اسلامی، اعمال همین فشارها بر مخالفان سیاسی، تحدید آزادی‌های مدنی و سیاسی و اجتماعی و دخالت‌ها در وجوه خصوصی زندگی مردم منجر به خروج جمع بزرگی از نخبگان از کشور شد. نخبگان تحصیل کرده، فعالان سیاسی، روشنفکران، زنان مخالف حجاب اجباری، افراد وابسته به رژیم گذشته، اعضای اقلیت‌های مذهبی به ویژه بهاییان و نیز یهودیان از جمله افرادی بودند که در این سال‌ها، کشور را ترک کردند (Torbat, 2002, 276). در گزارش‌های رسمی نهادهای داخلی کشور از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز بر عدم وجود امنیت فکری و برخورد‌های نامناسب با اصحاب اندیشه و نبود ثبات سیاسی صحنه گذاشته شده است (کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹).
- انحصارسیاسی: ساختار سیاسی حاکم بر جامعه ایران بسیار متمرکز و کنترل‌گراست. رشد کانون‌های قدرت مستقل و مجزا از دولت در این ساختار سیاسی به سختی تحمل می‌شود. در چنین شرایطی مداخله دولت در تمامی جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی جنبه‌های خصوصی زندگی افراد آشکار و بدیهی پنداشته می‌شود و مقررات و قواعد دست و پاگیر اداری پیچیده و گاهاً بیهوده‌ای حاکمیت می‌یابد. تخصیص نامناسب مسئولیت‌ها موجب آشفتگی، ناکارآمدی، فساد، رشوه‌گیری و رشوه‌خواری و روابط اداری بی‌ضابطه می‌شود. در چنین بستر بی‌سامانی شرایط برای متخصصان دشوارتر می‌شود و آنان را دچار یاس و دلسردی می‌کند. (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵، ۶۱)
- دولت نفتی و چشم‌انداز اقتصادی مبهم: تأثیر عوامل اقتصادی در شکل‌گیری مهاجرت به هیچ وجه انکار پذیر نیست و مهاجرت نخبگان نیز تابع عوامل و شاخص‌های اقتصادی چون درآمد سرانه، بیکاری، نرخ دستمزد نیروی کار است (همان، ۳۹). رشد اقتصادی بالا در

کشور همراه با افزایش درآمد سرانه ملی از میزان مهاجرت می‌کاهد (حیدری و دیگران، ۱۳۹۵، ۲۹). طی چهار دهه حکومت جمهوری اسلامی، چهار دوره متمایز و متفاوت در گذشته اقتصادی ایران به لحاظ درآمد سرانه را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. در دهه ۷۰ میلادی کشور شاهد افزایش درآمد سرانه به دلیل وفور ثروت حاصل از نفت بود اما در دهه ۱۹۸۰ با کاهش شدید درآمد سرانه روبرو بود. دوران بهبودی با سرعتی کند در اواسط دهه ۲۰۰۰ و دوران رکود مجدد از ۲۰۰۵ به بعد آغاز شده است (Azadi et al, 2020:15). نوسان درآمد سرانه در حالی است که شاخص‌های دیگر اقتصادی و از جمله رشد اقتصادی نیز بیانگر همین روند پر نوسان است. وابستگی شدید به درآمد حاصل از نفت، تغییرات سیاست‌گذاری در برنامه اقتصادی و شوک‌های بیرونی ناشی از تحریم از جمله زمینه‌های این بی‌ثباتی‌اند. میانگین بلندمدت نرخ رشد اقتصادی ایران از سال ۱۳۶۸، یعنی پایان جنگ تحمیلی، تا ۱۳۸۹ سالانه ۷/۴ درصد رشد داشته است؛ اما در سال‌های دهه ۱۳۹۰ این نوسان با وضع دیگری در رشد اقتصادی دیده می‌شود و طبق ارقام اعلامی مرکز آمار ایران میانگین رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ معادل ۳/۱ بوده است (مسگری، ۱۳۹۸). بنابراین در دهه ۱۳۹۰ رشد اقتصادی از میانگین بلند مدت در دهه‌های گذشته فاصله گرفت. بی‌ثباتی و بی‌تعادلی‌های اقتصاد کلان به همراه دیگر شرایط نسبتاً غیرعادی حاکم بر اقتصاد ایران از قبیل سرمایه‌گذاری پایین، بدهی‌های عمده و بحران بانکی در طی چهار دهه اخیر و بالاخص شرایط ویژه حاکم بر دهه ۱۳۹۰، آینده ناروشنی را برای مردم و به‌ویژه نخبگان ترسیم کرده است. به علاوه سقوط مداوم ارزش پول ملی و وضعیت غیرقابل پیش‌بینی بازار ارز یکی از مصادیق بارز ناامنی و بی‌ثباتی اقتصادی است که علت اصلی آن افزایش نرخ تورم و افت دیگر شاخص‌های مهم اقتصادی کشور است (سپهوند و دیگران، ۱۳۹۳، ۲۴). طی سال‌های اخیر به ویژه در سال‌های ۱۳۸۹ و ۹۰ و نیز در فاصله زمستان ۱۳۹۶ تا تابستان ۹۷ و چندماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ اقتصاد ایران شاهد ریزش شدید ارزش ریال بوده به نحوی که با یک محاسبه ساده می‌توان نشان داد که طی سه ماهه اول سال ۹۹ و در طی تنها ۹۰ روز، یک سوم از ارزش پول ملی ایران کاسته شد و ریال ۳۳ درصد در برابر دلار آمریکا تضعیف شد. همین وضعیت وخیم اقتصادی که ریشه در بی‌ثباتی‌های سیاسی دارد سبب می‌شود که بسیار از مردم جامعه که تاکنون موفق به

مهاجرت نشده‌اند با مقایسه وضعیت خود و ملاحظه فقیرتر شدن خود به واسطه ناپایداری‌های فاحش اقتصادی، تصمیم به مهاجرت بگیرند.

- جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷: در کنار محدودیت‌هایی که متوجه آزادی‌های فردی و سیاسی در جامعه ایران بوده است، وجود تهدیدها و بی‌ثباتی‌ها در عرصه سیاسی و نظامی نیز عامل رانش نخبگان از ایران بوده است. وجود تهدید نظامی خارجی، حتی در شرایط بالقوه‌ای که به فعلیت هم نرسیده باشد نخبگان و متخصصان را به فکر خروج خواهند انداخت. جنگ ایران و عراق نه تنها موجی از مهاجران و پناهجویان را به سمت مرزهای کشور هدایت کرد بلکه موجب آوارگی داخلی ده‌ها هزار تن از مردم استان‌های غربی کشور شد. در شرایط جنگ، دسته‌ای از مهاجران به دلیل خود جنگ و طولانی شدن آن، شرایط را برای ادامه زندگی در ایران مساعد نمی‌دیدند و برخی دیگر برای گریز از خدمت سربازی مهاجرت کردند. دسته دیگر نیز کسانی بودند که شرایط اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ را غیرقابل تحمل ارزیابی نمودند (حاجی یوسفی و بهمر، ۱۳۸۵، ۳۰).
- برنامه انقلاب فرهنگی و تصفیه دانشگاه‌ها ۱۳۵۹-۱۳۶۲: اندکی پس از انقلاب اسلامی، دولت شروع به تصفیه دانشگاه‌ها از متخصصان و نیروهای ماهر رژیم گذشته کرد. در این تصفیه که به «انقلاب فرهنگی» معروف شد، تشکیل شورای انقلاب فرهنگی که رسالت آن ایجاد مواد درسی جدید و رشته‌های تازه متناسب با نظام دانشگاهی اسلامی بود، نیز مزید بر علت شد. آن‌هایی که مناصب مهمی را در رژیم پهلوی در اختیار داشتند برکنار شدند و جای خود را به کسانی دادند که متعهد به ایدئولوژی اسلامی نظام حاکم بودند. مناصب مهم اداری در دانشگاه و دولت به آن‌هایی داده شد که حامل تفکر دینی و اسلامی بودند (Torbat, 2002: 27). بسته‌شدن دانشگاه‌ها موجب فرار دو دسته از نخبگان شد: گروه اول، آن دسته از متخصصان جوانی بودند که با وقوع انقلاب با انگیزه کسب جایگاه‌های شایسته به ایران بازگشته بودند تا مشغول کار شوند و بعد از انقلاب در زمان اندکی به شکل پیمانی یا ساعتی مشغول تدریس در دانشگاه‌ها بودند. این عده با بسته شدن دانشگاه‌ها به کشور محل تحصیل خود بازگشتند. گروه دوم، دسته‌ای از اساتید و نخبگان علمی بودند که از سال‌های پیش از انقلاب مشغول تدریس و فعالیت علمی بودند اما با تصفیه انجام شده و به دلیل فاصله فکری خود با نظام حاکم، خروج از ایران را انتخاب کردند. (حاجی یوسفی و بهمر، ۱۳۸۵، ۳۰)

• تحریم‌های وسیع اقتصادی: در نگرش چندبعدی به مفهوم امنیت، سخن از ناامنی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و یا نظامی است؛ زیرا همه این مفاهیم در هم تنیده‌اند. به همین سبب این ابعاد جدید امنیت تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مهاجرت نخبگان می‌گذارند. در واقع تحریم‌های اقتصادی و جنگ، از مصادیق تهدیدات خارجی است که محیط موجود را بسیار ناامن و پرمخاطره جلوه می‌دهد. تحریم‌ها به نوبه خود هم بر بی‌ثباتی سیاسی و جنجال آفرینی سیاسی موثرند و هم از وجهی دیگر بر تصمیم نخبگان اثرگذارند. بنابراین تحریم‌ها نوعی از ناامنی‌اند که نه در سطح فردی بلکه در سطح ملی وجود دارد و از طریق بی‌ثباتی سیاسی، بی‌ثباتی اقتصادی را سبب شده روند مهاجرت را تشدید می‌کنند. در خصوص شرایط حاضر و تحریم‌های سنگین اعمال شده بر ایران باید گفت که بعد از خروج آمریکا از توافق برجام در سال ۲۰۱۵ و همراه با بازگشت تحریم‌ها علیه ایران، تحلیل‌های زیادی در خصوص تبعات چنین وضعیتی بر زندگی مردم ارائه شده و در اغلب آن‌ها فشار بر مردم برای حفظ زندگی متعارف و معمول بسیار زیاد تلقی گشته است. وجود بی‌ثباتی نه تنها در بخش اقتصادی بلکه در بخش سیاسی نیز شدیداً بر زندگی مردم سایه افکنده است و طبیعی است که در چنین شرایطی یکی از در دسترس‌ترین گزینه‌ها برای افزایش و بهبود ضریب اطمینان در خصوص حفظ زندگی عادی، مهاجرت باشد. این اتفاقی است که در چند سال اخیر در نتیجه افزایش فشارهای تحریم در ایران افتاده است و به سبب آن موج جدید مهاجران از ایران راهی کشورهای دیگر شده‌اند.

با ذکر این عوامل عمدتاً سیاسی و اجتماعی به عنوان رانشگر مهاجرت، می‌توانیم سؤال اصلی مقاله را به زبان دیگری بپرسیم. سیاست‌گذاری در مورد جمعیتی که عمدتاً به دلیل عملکرد حکومت از سرزمین خود مهاجرت کرده‌اند به چه نحوی انجام می‌شود؟

روش پژوهش

در این تحقیق، روش گردآوری اطلاعات پیمایشی و روش تحلیل داده‌ها توصیفی بوده است. داده‌ها از طریق پیمایش نظرات افراد مطلع شامل مقامات اجرایی و نخبگان تخصصی^۱ و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته مبتنی بر طیف لیکرت (Taylor & Bogdan, 1998) (89) گردآوری شده است. دلیل استفاده از پیمایش در این کار، کم کردن سوپه‌های انتزاعی بحث

1 Key Informants

و نظرخواهی از افرادی بود که به واسطه شغل خود درکی عمیق‌تر و واقعی‌تر از مساله ایرانیان مهاجر داشتند. سپس داده‌های به دست آمده با روش تحلیل دلفی و به وسیله نرم‌افزار SPSS در دو بخش توصیفی و استنباطی (آزمون‌های ضریب توافقی کندال، تی یک نمونه‌ای و آنالیز رتبه‌ای فریدمن) تجزیه و تحلیل شده است.

جامعه آماری پژوهش را تمام کارشناسان، مقامات و افراد مطلع از روند سیاست‌گذاری در خصوص مهاجرت ایرانیان تشکیل می‌دهد. بنابراین، به منظور استخراج نمونه آماری به روش نمونه‌گیری گروه برفی، در قدم اول فهرستی از نخبگان و افراد مطلع بر حسب محتوای اسناد سیاست‌گذاری، چارت سازمانی نهادهای مرتبط و روایت‌های خبری منتشرشده مرتبط با مهاجرت در خبرگزاری‌ها تهیه شد. سپس بر فهرست به دست آمده در مراحل بعدی ارزیابی، به هنگام مصاحبه و ادامه زنجیره افراد مطلع تکمیل و افزوده شد (Chevalier & Buckles, 2008, 213). در نهایت ۳۶ نفر به عنوان جامعه نمونه تحقیق برگزیده شدند که به‌رغم پیگیری‌های مکرر تنها ۲۵ نفر به پرسشنامه‌های توزیع شده پاسخ دادند. بر حسب نحوه اشتغال در امر سیاست‌گذاری، این نمونه شامل چهار دسته پاسخ‌دهنده زیر است:

- ✓ اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها (۳ نفر)
- ✓ کارشناسان و مدیران وزارت امور خارجه (۱۴ نفر)
- ✓ کارشناسان و مدیران شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور (۶ نفر)
- ✓ محققان مطلع از موضوع (۲ نفر)

شایان ذکر است، گویه‌های پرسشنامه و طراحی شاخص‌ها، با استفاده از اطلاعات حاصل از گفتگوهای مفصل با مدیران اجرایی و همچنین جمع‌آوری انتقاداتی که در این زمینه در مطبوعات یا مواضع افراد مختلف در شبکه‌های اجتماعی مطرح شده است، تنظیم و تدوین شد. در نهایت، شاخص‌های به دست آمده در قالب پرسشنامه‌ای در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا پاسخ‌های خود را در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای شامل «کاملاً موافقم (۵)»، «موافقم (۴)»، «نه موافقم و نه مخالفم (۳)»، «مخالفم (۲)»، «کاملاً مخالفم (۱)» ارائه کنند. اجزای الگوی مقیاس پنج‌گزینه‌ای در دو بخش، گزینه‌های یک تا سه (کاملاً مخالفم، مخالفم، نه موافقم و نه مخالفم) به مفهوم عدم وجود آسیب و گزینه‌های چهار تا پنج (کاملاً موافقم، موافقم) به مفهوم شناسایی آسیب دسته‌بندی شد. در مرحله بعد با پیاده‌سازی روش دلفی، داده‌های به دست آمده تحلیل و تجزیه شد. روش دلفی به عنوان یک ابزار کارا برای تعیین

اهمیت موضوعات و اولویت‌بندی توصیفی این عوامل در تصمیم‌سازی‌ها شناخته شده است. این روش، حاصل مطالعاتی است که شرکت راند^۱ در دهه ۱۹۵۰ با هدف خلق روشی برای کسب اجماع بین متخصصان ترتیب داده است (Okoli & Pawlowski, 2004, 15-21).

در این پژوهش برای تعیین میزان اتفاق نظر مصاحبه شونده‌گان از طریق ضریب هم‌مانگی کندال است. این ضریب که با نماد w نشان داده می‌شود بین ۰ و ۱ متغیر است. اگر ضریب کندال صفر باشد، یعنی عدم توافق کامل و اگر یک باشد یعنی توافق کامل وجود دارد. نتایج دلفی نشان می‌دهد که اتفاق نظر اعضای پانل حاصل شده است. با توجه به کمتر بودن مقدار سطح معنی داری از ۰/۰۵ می‌توان گفت که ضریب توافقی کندال معنادار بوده است. حاصل پژوهش حاضر Kendall's $W=0/611$ بوده است.

پس از وارد کردن داده‌های پرسشنامه بدین صورت که طیف پنج گزینه‌ای لیکرت را با اختصاص مقادیر ۱ تا ۵ را به مقیاس شبه فاصله‌ای تبدیل کردیم، برای این بخش تحقیق از آزمون میانگین یک جامعه (آزمون t یک نمونه‌ای^۲) استفاده شده است. این آزمون برای متغیرهای کمی به کار می‌رود و در مواردی برای تشخیص تأثیر یا عدم تأثیر متغیر(ها) در وضعیت مورد بررسی استفاده می‌شود. مثلاً جهت بررسی تأثیر یا عدم تأثیر تمام متغیرهای تحقیق روی پدیده‌ای معین، از این آزمون استفاده شد، به طوری که اگر میانگین هر متغیر از حد معینی بیشتر بود، آن متغیر در پدیده مورد نظر مؤثر تلقی می‌شود. به همین منظور برای کلیه فرضیات فرض H_0 و H_1 را تعریف نموده و سپس با استفاده از آزمون t ، فرضیات مورد آزمایش قرار داده شد. در ادامه نتایج حاصل از آزمون میانگین یک جامعه در افراد مورد بررسی مورد بحث قرار گرفت.

$$\begin{cases} H_0 : \mu \leq 3 \\ H_1 : \mu > 3 \end{cases}$$

با توجه به نتیجه آزمون تی و اینکه مقدار میانگین نمرات از مقدار ۳ بزرگ‌تر شده است و مقدار آماره T از مقدار بحرانی بیشتر شده است (سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ شده است)، می‌توان گفت از دید افراد شرکت‌کننده در این تحقیق عوامل ذیل (جدول شماره ۱) به عنوان آسیب‌های سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان خارج از کشور در ایران پس از انقلاب شناخته شده‌اند.

1 Rand Corporation

2 One Sample T-Test

جدول شماره ۱- نتایج دلفی

نتیجه وجود آسیب	آزمون تی تک نمونه‌ای			نام آسیب	متغیر اصلی
	Sig	T	انحراف معیار میانگین		
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۱۴۳	۰,۵۱۶	۳,۹۷۲	سیاست‌گذاری‌ها در قبال ایرانیان خارج از کشور به‌صورت پراکنده و فاقد یک نهاد مرجع دارای تصمیم‌گیری نهایی بوده است
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۴۹۳	۰,۵۶۲	۳,۶۶۰	موازی‌کاری در سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور توسط دستگاه‌های مختلف مشخص است
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۴۹۲	۰,۸۳۱	۳,۶۶۰	سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور فصلی و موقتی است و با تغییر دولت‌ها دچار تحوّل اساسی می‌شود.
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۰۳۹	۰,۵۶۵	۳,۹۵۲	نبود برنامه و چشم‌انداز مشخص از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور بوده است.
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۸۲۰	۰,۵۶۵	۳,۷۲۲	اعمال روش سلیقه‌ای شاخصه سیاست‌گذاری معطوف به ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
آسیب	۰,۰۰۰	۶,۴۸۲	۰,۸۵۶	۳,۸۴۷	سیاست‌گذاری مشخصی از طرف نهادهای حکومتی در قبال ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد
آسیب	۰,۰۰۰	۸,۷۳۱	۰,۴۰۰	۴,۲۷۲	نگاه‌ها به نخبگان ایرانی خارج از کشور در برخی موارد با رویکرد امنیتی صورت گرفته است.
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۳۴۵	۰,۶۵۰	۴,۰۱۰	تنوع و در برخی موارد تضاد میان نگرش به ایرانیان خارج از کشور در بین نهادهای حکومتی مشاهده می‌شود.
آسیب	۰,۰۰۰	۴,۱۷۰	۰,۹۶۴	۳,۴۱۰	بی‌توجهی یا سخت‌گیری نسبت به نخبگان قومی، مذهبی یا آل. جی. بی. تی‌ها از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۴۹۲	۰,۹۵۰	۳,۶۶۰	سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور در حوزه تقنینی حاکی از نبود یا کمبود قانون در این زمینه می‌باشد.
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۱۱۷	۰,۶۶۴	۳,۵۸۹	برخی قوانین موجود مانند قانون عدم‌پذیرش تابعیت مضاعف از جمله ابعاد منفی سیاست‌گذاری در این حوزه می‌باشد
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۱۴۳	۰,۸۹۴	۳,۹۷۲	فقدان ضمانت اجرای قانونی برای بازگشت مهاجران، از جمله ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
آسیب	۰,۰۰۰	۶,۱۵۴	۰,۸۹۲	۳,۷۸۵	عدم تفکیک وظایف قانونی نهادها در موضوع ایرانیان خارج از کشور از جمله ویژگی‌های این حوزه می‌باشد.
آسیب	۰,۰۰۰	۵,۸۲۰	۰,۴۷۸	۳,۷۷۲	عدم تفکیک سیاست‌گذاری در قبال انواع نخبگان ایرانی مهاجر از جمله ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور است
آسیب	۰,۰۰۰	۷,۵۸۳	۰,۶۴۷	۴,۰۵۵	نبود نگاهت نهادی باعث تمایز در آمارهای نهادهای مسئول در این زمینه شده است.
آسیب	۰,۰۰۰	۶,۴۸۲	۰,۷۹۱	۳,۸۴۷	فقدان بانک آماری حاوی بحث‌های تحصیلی، اسناد هویتی و... از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در این حوزه می‌باشد.

در نهایت، به منظور رتبه‌بندی آسیب‌های سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در قبال ایرانیان مهاجر، از آنالیز رتبه‌ای فریدمن استفاده شده است. آزمون فریدمن جهت اولویت‌بندی و

رتبه‌بندی متغیرها بر اساس بیش‌ترین میانگین رتبه می‌باشد. این آزمون برای مقایسه چند گروه از نظر میانگین رتبه‌های آن‌ها است. فرض صفر و فرض یک در این آزمون به صورت زیر می‌باشد:

H_0 : میانگین رتبه‌ها یکسان است

H_1 : حداقل، دو رتبه دارای میانگین متفاوتی می‌باشد.

از آنجا که سطح معنیداری، بیشتر از ۵ صدم است، بنابراین فرض صفر (اولویت‌های آسیب‌ها یکسان است) رد شده و میزان آسیب‌پذیری با هم تفاوت دارند. بر اساس نتایج به دست آمده در جدول شماره ۲، آسیب «سیاست‌های پراکنده و فقدان یک نهاد مرجع با قدرت تصمیم‌گیری نهایی» به عنوان اصلی‌ترین آسیب در نظر گرفته شده است (بالاترین میانگین رتبه را داشته است). سایر گزاره‌ها به ترتیب اولویت (بالاترین میانگین رتبه) عبارت است از: ۲- نگاه‌ها به نخبگان ایرانی خارج از کشور در برخی موارد با رویکرد امنیتی صورت گرفته است. ۳- نبود برنامه و چشم‌انداز مشخص از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور بوده است. ۴- موازی‌کاری در سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور توسط دستگاه‌های مختلف مشخص است. ۵- فقدان ضمانت اجرای قانونی برای بازگشت مهاجران، از جمله ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد. ۶- تنوع و در برخی موارد تضاد میان نگرش به ایرانیان خارج از کشور در بین نهادهای حکومتی مشاهده می‌شود. ۷- نبود نگاهت نهادی باعث تمایز در آمارهای نهادهای مسئول در این زمینه شده است. ۸- فقدان بانک آماری حاوی بحث‌های تحصیلی، اسناد هویتی و... از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در این حوزه می‌باشد. ۹- عدم تفکیک وظایف قانونی نهادها در موضوع ایرانیان خارج از کشور از جمله ویژگی‌های این حوزه می‌باشد. ۱۰- سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور در حوزه تقنینی حاکی از نبود یا کمبود قانون در این زمینه می‌باشد. ۱۱- سیاست‌گذاری مشخصی از طرف نهادهای حکومتی در قبال ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد. ۱۲- سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور فصلی و موقتی است و با تغییر دولت‌ها دچار تحول اساسی می‌شود. ۱۳- اعمال روش سلیقه‌ای شاخصه سیاست‌گذاری معطوف به ایرانیان خارج از کشور می‌باشد. ۱۴- برخی قوانین موجود مانند قانون ابطال تابعیت از جمله ابعاد منفی سیاست‌گذاری در این حوزه می‌باشد. ۱۵- عدم تفکیک سیاست‌گذاری در قبال انواع نخبگان ایرانی مهاجر (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...) از جمله ویژگی‌های سیاست‌گذاری در

قبال ایرانیان خارج از کشور است. ۱۶- بی‌توجهی یا سخت‌گیری نسبت به نخبگان قومی، مذهبی یا آل. جی. بی. تی‌ها از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان مهاجر است.

جدول شماره ۲- نتایج آزمون فریدمن (مؤلفه‌ها)

آزمون فریدمن				آسیب
Sig	آماره کای دو	رتبه در آسیب	میانگین رتبه	
۰,۰۰۱	۵۵,۴۴۳	۱	۱۱,۸۱۳	سیاست‌گذاری‌ها در قبال ایرانیان خارج از کشور به صورت پراکنده و فاقد یک نهاد مرجع دارای تصمیم‌گیری نهایی بوده است
		۴	۹,۸۴۳	موازی‌کاری در سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور توسط دستگاه‌های مختلف مشخص است
		۱۲	۷,۳۲۲	سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور فصلی و موقتی است و با تغییر دولت‌ها دچار تحول اساسی می‌شود.
		۳	۹,۹۸۳	نبود برنامه و چشم‌انداز مشخص از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور بوده است.
		۱۳	۷,۰۴۳	اعمال روش سلیقه‌ای شاخصه سیاست‌گذاری معطوف به ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
		۱۱	۷,۷۶۳	سیاست‌گذاری مشخصی از طرف نهادهای حکومتی در قبال ایرانیان خارج از کشور وجود ندارد
		۲	۱۱,۴۶۳	نگاه‌ها به نخبگان ایرانی خارج از کشور در برخی موارد با رویکرد امنیتی صورت گرفته است.
		۶	۹,۱۳۳	تنوع و در برخی موارد تضاد میان نگرش به ایرانیان خارج از کشور در بین نهادهای حکومتی مشاهده می‌شود.
		۱۶	۵,۸۱۳	بی‌توجهی یا سخت‌گیری نسبت به نخبگان قومی، مذهبی یا آل. جی. بی. تی‌ها از ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.
		۱۰	۷,۸۸۳	سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور در حوزه تقنینی حاکی از نبود یا کمبود قانون در این زمینه می‌باشد.
		۱۴	۶,۲۸۳	برخی قوانین موجود مانند قانون ابطال تابعیت از جمله ابعاد منفی سیاست‌گذاری در این حوزه می‌باشد
		۵	۹,۳۸۳	فقدان ضمانت اجرای قانونی برای بازگشت مهاجران، از جمله ویژگی‌های سیاست‌گذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور می‌باشد.

ادامه جدول ۲. نتایج آزمون فریدمن (مؤلفه‌ها)

آزمون فریدمن				آسیب
Sig	آماره کای دو	رتبه در آسیب	میانگین رتبه	
		۹	۸,۰۱۳	عدم تفکیک وظایف قانونی نهادها در موضوع ایرانیان خارج از کشور از جمله ویژگی‌های این حوزه می‌باشد.
		۱۵	۶,۱۸۳	عدم تفکیک سیاستگذاری در قبال انواع نخبگان ایرانی مهاجر (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و...) از جمله ویژگی‌های سیاستگذاری در قبال ایرانیان خارج از کشور است
		۷	۶,۶۸۳	نبود نداشت نهادی باعث تمایز در آمارهای نهادهای مسئول در این زمینه شده است.
		۸	۸,۱۱۳	فقدان بانک آماری حاوی بحث‌های تحصيلی، اسناد هویتی و... از ویژگی‌های سیاستگذاری در این حوزه می‌باشد.

بحث

طی مصاحبه‌های مفصل با کسانی که در برهه‌های مختلف تاریخی در زمینه ایرانیان خارج از کشور در وزارت خارجه یا در نهاد ریاست جمهوری فعالیت کرده‌اند و شاخص‌سازی از مجموع نظرات آن‌ها و سنجش آن شاخص‌ها با ابزار آماری، می‌توان به این نتیجه رسید که مسوولان و خبرگان این حوزه در دولت (که نهادی انتخابی است نه انتصابی) بر سر وجود آسیب‌های ذیل با یکدیگر اتفاق دارند.

- نبود رویکرد واحد سیاستگذارانه

در درجه اول مصاحبه شوندگان و افراد مطلعی که نظرات آن‌ها پیمایش شد، چه در نهاد ریاست جمهوری و چه در وزارت خارجه، کار نهاد مقابل را موازی با خود می‌دانند. به این معنا که اعضای شورای عالی در زمان استقرار، وظایف و اختیارات خود در حوزه ایرانیان مهاجر را دارای همپوشانی زیادی با وظایف وزارت خارجه عنوان کرده‌اند و یا عدم همکاری وزارت خارجه در مسائل کنسولی و حقوقی را به عنوان یکی از دلایل ناکارآمدی شورای عالی ایرانیان دانسته‌اند. وزارت خارجه نیز این حوزه را در اساس بخشی مربوط به خود می‌داند که انتقال آن به نهاد ریاست جمهوری اشتباهی بوده که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی تصحیح شده است. درعین حال، هر دو گروه اختیارات و تعیین‌کنندگی نهادهای امنیتی را به مراتب

بیشتر از نهادهای دولتی می‌دانند که عملاً فضای مانور زیادی برای آن‌ها باقی نگذاشته است و در موارد متعددی خواست آن‌ها برای رابطه با ایرانیان مهاجر در تقابل با خواست نهادهای امنیتی قرار گرفته است. تقابلی که در بیشتر موارد به دلیل روشن نبودن خطوط قرمز، منجر به هزینه‌های زیادی برای دولت‌مردان و برای ایرانیانی شده که دولت با آن‌ها تماس گرفته شده است. وجود مراجع متعدد تصمیم‌گیرنده برای یک موضوع و عدم ارتباط این مراجع با یکدیگر، عملاً منجر به عقیم‌ماندن ایده‌های نو در دولت‌های مختلف برای مواجهه با مسئله ایرانیان خارج از کشور و جلب نظر آن‌ها می‌شود.

علاوه بر این هر دولتی که غالب می‌شود بر اساس گفتمان خود، سیاست‌های متفاوتی نسبت به مسئله اتخاذ می‌کند و از آنجایی که راهبرد مشخصی تدوین نشده، هر دولتی از ابتدا شروع به آزمون و خطا در این حوزه می‌کند؛ و خروجی این آشفتگی این است که در حال حاضر سیاست‌های دولت‌ها توسط ایرانیان خارج از کشور به ندرت جدی گرفته می‌شود؛ چرا که مهاجران نیز به این نتیجه رسیده‌اند که تصمیم‌گیرنده اصلی در این حوزه دولت‌ها نیستند.

- فقدان سیاست‌گذاری در بخش انتصابی حاکمیت و رویکرد امنیتی به ایرانیان مهاجر در مصاحبه با خبرگان و کارشناسان این حوزه روشن شد که یکی از آسیب‌های موجود، عدم وجود سیاست‌گذاری در بعد انتصابی حکومت از یک طرف و نگرش بدبینانه نسبت به این جامعه از سوی دیگر است. به عبارتی خبرگان معتقدند وجود برخی عناصر مخالف در میان ایرانیان مهاجر باعث شده تا نظام جمهوری اسلامی تمامی جامعه ایرانیان مهاجر را به چشم «دیگری» طرد شده و غیر و دشمن نگاه کند. افزون بر این سبک زندگی این گروه از ایرانیان تا حدود زیادی با سبک کشورهای مقصد همسویی دارد. تجربه برخورد با افرادی از این گروه که به کشور بازگشتند نیز نشانگر وجود چنین سیاستی در میان مقامات حکومتی است. بخش‌های امنیتی کشور نیز ایرانیان را بر خلاف دولت‌مردان، تهدید می‌دانند تا فرصت اعطای کمک‌های مالی کشورهای بیگانه به ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور و وجود شبکه‌های فارسی‌زبان مخالف نظام اصلی‌ترین نقاط اتکای بخش‌های امنیتی برای برخورد با ایرانیان مهاجر است که تا به حال هیچ‌گاه حاضر نبوده‌اند آن را به صورت شفاف و علنی به بحث بگذارند.

بعد دیگر این گزاره مربوط به نبود سیاست در بخش‌های انتصابی حکومت است. مقامات انتصابی حکومت هیچ‌گاه نخواستند سیاست رسمی و منسجمی در ارتباط با ایرانیان مهاجر اتخاذ کنند. در واقع مسئله مهاجرت هیچ‌گاه در دستور کار فرآیند سیاست‌گذاری تمام ارکان

نظام مطرح نشده است که بتوان تمامی جوانب آن را سنجید. در یک کلام سیاست‌گذاری‌ها فصلی، موقتی و بدون ضمانت اجرایی است.

– خلأ تقنینی یا قوانین دست و پاگیر در قبال ایرانیان خارج از کشور

بعد دیگر سیاست آسیب‌زا در خصوص ایرانیان خارج از کشور خلأ تقنینی یا وجود قوانین دست و پاگیر در این زمینه است. کارشناسان معتقدند به سختی می‌توان قوانین صریح برای حمایت از ایرانیان خارج از کشور در اسناد بالادستی پیدا کرد. بسیاری از قوانینی که مبنای اسناد هم قرار می‌گیرند بیشتر تحت تاثیر تفسیرهایی که اساساً اجماعی هم در مورد آن‌ها وجود ندارند، قرار دارند. از دید آن‌ها، قوانینی نظیر برنامه چهارم و پنجم توسعه که سیاست‌گذاران جهت استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان خارج از کشور به آن‌ها استناد می‌کنند و همچنین مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی – فاقد پشتوانه‌های حقوقی و قضایی هستند و در بسیاری از موارد در حد قوانینی روی کاغذ هستند سبب ترغیب بازگشت ایرانیان خارج از کشور نمی‌شوند. علاوه بر این، قوانین موجود دارای ابهامات و نواقص بسیاری هستند. به عنوان مثال بندهای ۶، ۸ و ۶۲ سند سیاست‌های کلی برنامه ششم صرفاً بر استفاده از ظرفیت‌های این هم‌وطنان تاکید کرده است اما این که چنین اتفاقی چگونه باید عملی شود، روشن نیست. افزون این که، برخی قوانین موجود به ویژه در مورد تابعیت تأثیر منفی بر بازگشت ایرانیان خارج از کشور می‌گذارد. قوانین مربوط به عدم پذیرش تابعیت و مصادره اموال در واقع بیش از پیش انگیزه‌های بازگشت این هم‌وطنان را کاهش داده است. شاید مهم‌ترین مسئله در این بعد، فقدان پشتوانه‌های قضایی و آشفستگی موجود در این حوزه باشد.

– نبود بانک آماری از نخبگان ایرانی خارج از کشور

اولین قدم برای شناخت جمعیت هدف در هر موضوع و پدیده‌ای از جمله موضوع مهاجرت در هر کشوری تشکیل بانک آماری است. در حقیقت هرگونه سیاستی باید با شناخت دقیق از جامعه مورد تحقیق صورت گیرد؛ اما در مورد مهاجرت ایرانیان، منبع اصلی داده‌ها در خصوص میزان دقیق مهاجرت‌ها و دیگر جزییات و داده‌های پیرامون این پدیده، عموماً سازمان‌های بین‌المللی همچون نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل و همچنین رسانه‌های داخلی کشورهای مهاجرپذیر است. درواقع، آماری یکدست، شفاف و قابل استناد از سوی نهادهای داخلی منتشر نشده است. راه‌حل‌های تجمیع آمار نیز در حد حرف و طرح باقی‌مانده

و پروژه‌هایی همچون «طرح جامع آمارگیری و ایجاد بانک اطلاعات» نیز بر زمین مانده است. بر این اساس است که کارشناسان معتقدند قدم نخستین برای سیاست‌گذاری در باب این ایرانیان مهاجر، تشکیل بانک اطلاعاتی جامعی از این هم‌وطنان و یا حداقل بانک اطلاعات نخبگان علمی مقیم خارج از کشور است.

نتایج و پیشنهاد

از رهگذر رویکرد آسیب‌شناسانه این پژوهش می‌توان دریافت که هر ساله تعداد زیادی از ایرانیان به دلیل سیاست‌های انحصارطلبانه حکومت کشور خود را ترک می‌کنند. تالی فاسد این چرخه آن است که فردی که نظام سیاسی را به عنوان عامل رانشی تلقی می‌کند، قادر نخواهد بود به همکاری مجدد با آن بپردازد. نبود بانک اطلاعاتی و آماری دقیق از ایرانیان خارج از کشور نیز مؤید تلقی عمومی است که اساساً بخش زیادی از ایرانیان تمایلی به ارتباط با نمایندگی‌های جمهوری اسلامی و ارائه اطلاعات خود به آن‌ها ندارند. از طرف دیگر عمده ایرانیان مهاجر در آمریکای شمالی و کانادا زندگی می‌کنند؛ دو کشوری که ایران در آن‌ها سفارتخانه ندارد.

نقطه آغاز درمان مساله مهاجرت، شناسایی و در دستور کار قرار گرفتن مساله از سوی سیاست‌گذاران است. درحالی که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقوله مهاجران تابعی از سیاست، منازعات قدرت و گفتمان نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده و حتی سیاست رانش مضاعف به مثابه بخشی از الگوی حکمرانی تعریف و ترویج شده است. جمهوری اسلامی، در اساس، مسئله ایرانیان مهاجر را ذیل مسئله اپوزیسیون صورت‌بندی کرده است. مقوله مهاجران تابعی از سیاست، منازعات قدرت و گفتمان نظام سیاسی جمهوری اسلامی بوده و حتی سیاست رانش مضاعف به مثابه بخشی از الگوی حکمرانی تعریف و ترویج شده است نه مشکلی عمومی که باید به آن رسیدگی و منابع صرف رفع آن شود. تلقی رایج بر آن بوده است که رقبای منطقه‌ای ایران اپوزیسیون حکومت را جلب کرده و از طریق شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای در پی تضعیف مشروعیت حکومت هستند. بنابراین، رابطه متقابل جمهوری اسلامی ایران و ایرانیان مهاجر، نه بر اساس شهروندی که بر اساس معادلات دشمن-دوست صورت‌بندی شده است و اساساً هر نوع سیاست‌گذاری را ممتنع می‌سازد. پرواضح است، با گذشت زمان بر قدرت نظام مستقر و تسلط گفتمان آن افزوده شده است. به بیان ساده، آن بخش از حکومت که نگاه

امنیتی داشته، تقویت شده است اما بخش‌های انتخابی که مدافع دموکراسی هستند و نسبت به جذب مهاجران انگیزه‌ای داشته‌اند، در حاشیه قدرت سیاسی تعریف شده‌اند. بنابراین تاکنون هر نوع کوششی برای در دستور کار قرار گرفتن موضوع مهاجرت نخبگان از سوی دولت‌های مختلف، با ناکامی مواجه گشته است.

به علاوه، باید سیر تحولات سیاسی را نیز در این روند موثر دانست. به عنوان مثال، وارد فاز نظامی شدن بخشی از اپوزیسیون (سازمان مجاهدین خلق)، تصفیه گروه‌های مارکسیستی از ساختار سیاسی و نظامی و پس از آن تعطیلی و تصفیه دانشگاه‌ها، هشت سال جنگ با عراق و به حاشیه رفتن مطالبات دموکراسی‌خواهانه در ایران از جمله عواملی بودند که می‌تواند به عنوان دلیل حذف بخشی از نیروها از ساختار سیاسی ایران شمرده شود. این تحولات ارتباط وثیقی با مهاجرت اعضای این گروه‌ها و شکل‌گیری سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی در قبال ایرانیان مهاجر دارد. در دهه‌های بعدی نیز میان گروه‌های اسلامی باقیمانده در ساختار قدرت نیز شکاف ایجاد شد که نشانه‌های آن را می‌توان در برخورد نظامی با جنبش دانشجویی در سال ۱۳۷۸ و برخورد با اعتراضات خیابانی بعد از انتخابات ۱۳۸۸ شناسایی کرد. اگرچه بررسی این روندها در راستای اهداف این مقاله نبوده است، با این حال عدم حل‌وفصل مسأله رقابت‌ها در جریان‌های سیاسی، تبدیل آن‌ها به محور امواج مهاجرت در دهه دوم و سوم جمهوری اسلامی را سبب شده است.

در نهایت، می‌بایست به این گزاره شرطی تمسک جست که مادام که سیاست و اقتصاد، از حوزه تعاملی و دگرخواهانه به وضعیت تقابلی و منازعه‌آمیز تغییر وضعیت داده‌اند و بخش‌هایی از ساخت قدرت میل به انحصارطلبی هر چه بیشتر دارند، هر نوع تجویز و راهکار سیاست-گذارانه، صرفاً به اندرزگویی تغییر ماهیت می‌دهد که نه تنها سیاست رسمی را از خود متأثر نمی‌کند، بلکه ناامیدی مضاعف را در ایرانیان مهاجر و از وطن رانده شده یا گریخته پدید می‌آورد.

با این حال، در قالب رویکردی تجویزی، می‌توان گفت در مواجهه متقابل جمهوری اسلامی ایران با ایرانیان مهاجر چندین نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

اول این که، سیاست‌های مهاجرت ایرانیان به شکلی سامان‌یافته و باثبات در دستگاه حقوقی کشور تعریف شود. به نحوی که با آمد و رفت دولت‌ها و غلبه رویکردهای مقطعی (اعم

از سیاست‌های دفاعی برخی دولت‌ها یا سیاست‌های جذبی برخی دیگر از دولت‌ها) ارتباط با این دسته از هم‌وطنان دست‌خوش دگرگونی یا اختلال نشود.

دوم این که، رویه نهادی حاکم بر مقوله تابعیت و مهاجرت به نحوی بازگشت‌ناپذیر اصلاح گردد. چنانچه ذکر شد، حوزه ایرانیان مهاجر با نوعی اختلال نهادی مواجه بوده است؛ به نحوی که نهاد مربوط به آن دست‌خوش جابجایی و انحلال شده و فاقد کارکرد گشته است. افزون بر این، در این زمینه مقوله تفکیک قوا نیز با اختلال مواجه شده است و قوه مجریه و قضائیه دو رویکرد مختلف و متعارض را در پیش گرفته‌اند. بنابراین، می‌توان مقوله ایرانیان خارج از کشور را با مشارکت قوای سه‌گانه و نیز سایر نهادهای مؤثر از جمله دستگاه‌های امنیتی ذیل نهادی کارا سامان داد.



منابع

- اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۳، نگاهی به پدیده مهاجرت متخصصان و نخبگان علمی، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، (پیاپی ۲۰۸)، شماره ۴-۳، صفحات ۹۷-۸۴.
- آذربایجانی، کریم، طیبی، کمیل و نفیسه هنری، ۱۳۸۸، عوامل مؤثر بر مهاجرت نیروی کار ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴۰، صفحات ۷۵-۵۹.
- حاجی یوسفی؛ امیرمحمد و بهمرد، سمیه، ۱۳۸۵، چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۴، سال اول، صص ۲۶-۲۷.
- بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۳، نگاهی به تجربه چند کشور در تعامل با نخبگان غیرمقیم.
- حیدری، حسن، داوودی، نرمین و طالبی، فرزانه، ۱۳۹۵، آثار کلان اقتصادی و بخشی مهاجرت نیروی کار متخصص و غیرمتخصص در کشور ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۳۵-۴۲.
- رستمی، هانی، ۱۳۹۰، آثار مهاجرت نیروی کار متخصص بر بازار کار، ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، شماره ۱۹۰؛ اسفندماه ۱۳۹۴.
- زرقانی، هادی، موسوی، زهرا، ۱۳۹۲، مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۵۹، صفحات ۲۶-۷.
- سپهوند، احسان، نیرومند، روح‌الله، زارع مهرجردی، محمدرضا، ۱۳۹۳، تعیین عوامل مؤثر بر نرخ ارز در ایران، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، ش ۱۶، زمستان، صص ۲۳-۴۲.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل، کریم‌کشته، محمدحسین و محمودی، عبدالله، ۱۳۸۵، بررسی عوامل مؤثر بر فرار مغزها (مطالعه موردی ایران)، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۹، صص ۳۹-۸۱.
- عربیان، نسرین، ۱۳۸۹، بررسی عوامل مهاجرت نخبگان در ایران، مجله فرهنگ پژوهش، شماره ۷، صص ۱۶۱-۱۷۴.
- کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی، درآمدی بر خروج نیروهای متخصص یا پدیده فرار مغزها، خردادماه ۱۳۷۹.
- صالحی عمران، ابراهیم، ۱۳۸۵، بررسی نگرش اعضای هیأت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۸.
- صدرا، علی، ۱۳۹۰، بررسی سرمایه اجتماعی و نقش آن در گرایش به مهاجرت خارج از کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، دانشکده علوم انسانی.
- طایفی، علی، ۱۳۸۰، علل خروج نیروهای متخصص از کشور و راهکارهای کاهش آن، تهران، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

- محمدی الموتی، مسعود، ۱۳۸۳، *جهانی‌شدن و مهاجرت نخبگان*، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماع، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- مسگری، سعید، روزنامه جهان صنعت، ۱۸ آبان ۱۳۹۸، <https://jahanesanat.ir/>
- Azadi, Pooya and Mirramezani, Matin and Mesgaran, Mohsen, 2020, *Migration and Brain Drain from Iran*, Stanford Iran 2040 Project.
- Chevalier, J., & Buckles, D., 2008, *SAS2: A Guide to Collaborative Inquiry and Social Engagement*, Sage Publications.
- Van Hear, Nicholas, Bakewell Oliver & Long Katy, 2018, *Push-Pull Plus: Reconsidering the Drivers of Migration*, Journal of Ethnic and Migration Studies, 44:6, 927-944.
- Johnson, Karin A. C., 2020, *International Migration, Development, and Policy: Reconsidering Migration Transition Theory. A Way Forward*, Hatfield Graduate Journal of Public Affairs: Vol. 4, Iss. 1, Article 5.
- Karimi, Neda, 2013, *Why do Brains Drain? Brain Drain in Iran's Political Discourse*, Critical Approaches to Discourse Analysis across Disciplines, Vol.6 (2), pp: 154-173.
- Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, J. E., 1993, *Theories of International Migration: A Review and Appraisal*, Population and Development Review, 19 (3), pp. 431- 466.
- Okoli, Chitu & Pawlowski, Suzanne D., 2004, *The Delphi Method as a Research Tool: An Example, Design Considerations and Applications*, Information & Management, 42 (1). pp. 15-29.
- Paul, A. M., & Yeoh, B. S. A., 2020, *Studying Multinational Migrations, Speaking Back to Migration Theory*, Global Networks. doi:10.1111/glob.12282.
- Torbat, Akbar E., 2002, *The Brain Drain from Iran to the US*, Middle East Journal, Vol. 56, No. 2, pp. 272-295.
- Taylor, S., & Bogdan, R., 1998, *Introduction to Qualitative Research Methods: A GuideBook and Resource*, (Vol. Third Edition), New York, Willy.